



بزگرمرد ۱۰ساله
برادرم محمد وظیفه‌دان متولد ۱۳۴۲ در روستای تبادکان از توابع مشهد مقدس بود. محمد تحصیلات نهضت داشت در آن روزگار کودک‌زندی مردم با حلا فرقی داشت. بچه‌ها در همان دوران کودکی، در زمین کشاورزی کار می کردند و دخترها بعد از سن بلوغ و پسرها همان اوایل جوانی ازدواج می کردند.محمد هم از کودکی سرر زمین کشاورزی کار می کرد و کنار مادرم قالی هم می بافت، طوری که وقتی ۱۰ساله شد همه می گفتند محمد به تنهایی خرج یک زندگی را می دهد. ما هفت خواهر و برادر بودیم. پنج برادر و دو خواهر. محمد برادر بزرگم بود. فرزند ارشد خانواده و دست راست پدرم در تمام کارها به عبارتی یکی از چرخه‌ای اقتصادی زندگی را بمحمد می چرخاند. می دانست باید در گذران زندگی کمک‌حال پدر و مادر باشد. وقتی هم ازدواج کرد سن کمی داشت و خدا به آنها یک دختر عنایت کرد. محمد خیلی خلاقانه‌بودست بعد تمام هویم‌و او خانواده‌اش چون شریعتی شد خیلی از جوانان روستا باز سفر بستند و راهی جبهه شدند. محمد به‌خاطر بیماری که داشت معاف از سربازی بود؛ اما غیرتش قبول نمی کرد خاک و ناموشی به دست بیگانگان بیفتد. به‌خاطر همین از طریق اعزام خدمت سربازی اقدام کرد و راهی جبهه شد.

دلتنگی‌های پدر
پدرم وابستگی شدیدی به محمد داشت و مرتب اصرار می کرد که از تصمیمش صرف‌نظر کند، ولی محمد مصمم بود. روز آخر یادم هست همگی توی اتاق جمع شده بودیم. هشت سال بیشتر نداشتیم و تدم له از اینکه برادر بزرگم به سفر می‌رود یک دل‌شوره کودکانه‌ای بود من از آن سفر و چگونگی‌اش چیزی نمی‌دانستم. طبق عادت روزی پایش نشستیم و محمد صورت کوچکم را بوسید و گفت: «وقتی من نیستم مراقب خودت و مادر باش.» من هم مثل بچه‌ای که نخواهد پدرش به سفر برود، دوره دست‌انداختن دور گردنش و با گریه گفتم: «داداش زور بزن، دلم تنگ میشه.» و محمد بخانه نوازتمش می رفت. «دودی برمی‌گردد» می گفت. پدر و مادرم نازحت گوشه‌ای نشسته بودند می‌دانستند اعزام به جبهه، یک سفر معمولی نیست. ممکن است بازگشت نداشته باشد. محمد همگفته بود که می‌گردد ولی چیزی نمی‌گفت. اما پدرم مرتب التماس می‌کردن جوان و فرزند تازه متولدندمش از تنها نگذار و بماند. محمد مثل همیشه لبخند می زد و گفت: «شما اجازه بد، برم، قول میدم زود برگردم.» بعد با همگی خداحافظی کرد. دختر کوچکش را بوسید و با همسرش خداحافظی کرد. پدر و مادر، خواهر و برادرها همه با محمد خداحافظی کردیم. مادرم او را از زیر قران رد کرد، و محمد راهی شد. با اینکه خیلی کوچک بود هنوز هم صدای محزون پدر در گوشم است که با التماس از محمد می‌خواست تا بماند و محمد می‌پوید و می‌گفت زود برمی‌گردد. مدتی بعد اولین نامه‌اش به دستمان رسید. در نامه احوال تک‌تک اعضای خانواده و حتی همسایه‌ها را پرسید و به همه سلام رسانده بود. نامه‌اش را که دیدیم خیلی دلتنگی است و داندند پدرم سواد نداشت، نامه را می‌بوسید و روی صورتش می‌گذاشت. چند ماه بعد که می‌خواست، اما همه اهل خانه حال عجیبی داشتیم. پدرم با صدای بلند می‌فریاد می‌فرستاد و مادر با خوشحالی اسپنددود می‌کرد. اهل محل، همسایه‌ها همه برای دیدن محمد آمده بودند. آن روز شادی عجیبی در چشمهای پدر و مادرم بود. یک شادی وصف‌نشدنی.



تراژدی یسا غنایمه یا سوگ زینجامه یا سوگ‌کنامه یا سوگونوشت، یکی از شکل‌ها و گونه‌های نامشایی است. قهرمان داستان‌های تراژدی از انحصار پادشاه و مشهور انتخاب می‌شوند و جانده مهمی ابداع می‌گردد که آن‌ها ادامه از اینکه عشقی یا جنگی باشد، غالباً دارای نتایج تار آنگیز و در دنیای است و صحنه‌های داستان به نحوی طراحی می‌شود که انعکاس روند شکل گیری آن، روح خواننده را به شدت متقلب می‌سازد. قهرمان‌ها با مملوری به ترفیر تراژدی چنین می‌آورد: «تراژدی تقلید و محاکات است از یک عمل جدی و تمام‌داری اندازهای هیولایی معین که خود به خود کامل باشد و در سخن به وسیله آرایش‌های کامل دل‌پذیر گردد و آن آرایش‌ها به تناسب در اجزای مختلف اثر به کار رود؛ و از آنجا که تراژدی داستانی است که در صحنه به نمایش درمی‌آید، ناگزیر صحنه‌ای‌ای باشد که در منطق ترفیع یا آنکه غایت تعلق به آن می‌توانستند موجب نتعسین قسمت آن باشد و آواز و گفتار دومین قسمت آن، که این دو در تراژدی وسایل تقلینند. در نتیجه تراژدی داستان، معمولاً قهرمان می‌میرد و این مرگ دلخراش باعث «کاتارسیس» می‌شود. «کاتارسیس» را می‌توان «سبک شدگی» هم ترجمه کرد؛ زیرا غرض از آن این است که بیننده بعد از دیدن تراژدی از اینکه خود دچار چنان سرنوشت فجیعی شده است، احساس سبکی می‌کند».

امروز ما به هر قیمتی زنده‌ایم و احساس سبکی می‌کنیم؛ فروسی‌سایند آن‌ها که این ایبات حاسلی را سرود از هر هستت فداح مقدس را می‌دید؛ حمله‌ای عمیق‌تر و تاثیرگذارتر از آنچه که سروده است را می‌سرود. او در آن دوران قهرمان‌ها را سرود که یک بودند و پهلوان و به باز زور در نبرد شهرت داشتند. حال اگر زور و بازو نبود و فقط بحث اهلی جان به وطن هم بود، اما همان حمله‌ها شکل می‌گرفت؟ این وضعیت‌ها یک سؤل تاریخی است که قهرمان هشت سال دفاع مقدس در عصر دانش و تکنولوژی و در عصر فردیت افراد جامعه به آن معنا بخشیدند و آنچه را که غایت تعلق به آن می‌توانستند وجود داشته باشد، یعنی «جان» را به شرف و به مین و به دین تثار کردند. آنها جان خود را آن‌که غنایمه یا باطلیابه‌ای داشته باشند به مین هب کردند و نمایش آن‌ها در قهرمان

فرجام عروج معنوی همه شیها دوران دفاع مقدس برای

جامعه ما تراژدی بود، این موج از تکرار تراژدی برای مردمی که

لحظه به لحظه در نبرد برای پیروزی مقاومت داشته و هنوز دارد

تبدیل به بخش مفهومی و هویت زیستنشان شد؛ چه در «هزاره»

چه در «هفتار»؛ چه در صحنه «آلایی» موزن نظر ارسطو، مطابق

تعریفی که از یک واقعۀ یا حادثه تراژدی‌کار آن کرده است.

در راستای تقویت درک بخش مفهومی و هویت‌ساز

زندگی پر از کار و تلاش روستایی، در همان دوران کودکی از او مردی ساخته بود که برای خاک، روزی خود و خانواده را بیرون می‌آورد. او در وسعت سبز روستا قد کشید و رشد یافت. او قدر و ارزش خاک و سرزمین را در همان دوران، با جان و دل درک کرد؛ چرا که وقتی شنید دشمن در خاک مقدس وطن را گذاشته، بیل و کلنگ را بر زمین گذاشت و اسلحه بر دوش گذاشت و راهی جبهه شد تا از سرزمینش دفاع کند. هنوز یک‌سال بیشتر از ازدواجش نمی‌گذشت و دختر کوچکش دستان پر مهر پدر را طلب می‌کرد که برای بار دوم به جبهه رفت و این بار، انتظار به درازا کشید، روزها و هفته‌ها گذشت ولی از محمد خبری نشد...

سخته «محمد وظیفه‌دان» یکی از صدها قصه جوانان شجاع و ایثارگر ایران اسلامی است، جوانانی که با وجود تنگی معیشت و

قصدی زندگی، از کار و زندگی و زن و فرزند دست کشیدند تا در میدانی بزرگ‌تر و جهادی عظیم شرکت کنند، غصه آنها نه آب و

نان و پست و مقام، که عزت و آزادی‌گی و در این راه بهای سنگینی پرداختند...

خواهر کوچک شهید وظیفه‌دان امروز مهمان صفحه فرهنگ مقاومت است تا از برادر شهیدش برایمان بگوید...

سیدمحمد مشکوه الممالک

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

زندگی پر از کار و تلاش روستایی، در همان دوران کودکی از او مردی ساخته بود که برای خاک، روزی خود و خانواده را بیرون می‌آورد. او در وسعت سبز روستا قد کشید و رشد یافت. او قدر و ارزش خاک و سرزمین را در همان دوران، با جان و دل درک کرد؛ چرا که وقتی شنید دشمن در خاک مقدس وطن را گذاشته، بیل و کلنگ را بر زمین گذاشت و اسلحه بر دوش گذاشت و راهی جبهه شد تا از سرزمینش دفاع کند. هنوز یک‌سال بیشتر از ازدواجش نمی‌گذشت و دختر کوچکش دستان پر مهر پدر را طلب می‌کرد که برای بار دوم به جبهه رفت و این بار، انتظار به درازا کشید، روزها و هفته‌ها گذشت ولی از محمد خبری نشد...

سخته «محمد وظیفه‌دان» یکی از صدها قصه جوانان شجاع و ایثارگر ایران اسلامی است، جوانانی که با وجود تنگی معیشت و

قصدی زندگی، از کار و زندگی و زن و فرزند دست کشیدند تا در میدانی بزرگ‌تر و جهادی عظیم شرکت کنند، غصه آنها نه آب و

نان و پست و مقام، که عزت و آزادی‌گی و در این راه بهای سنگینی پرداختند...

خواهر کوچک شهید وظیفه‌دان امروز مهمان صفحه فرهنگ مقاومت است تا از برادر شهیدش برایمان بگوید...

سیدمحمد مشکوه الممالک

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان

زندگی پر از کار و تلاش روستایی، در همان دوران کودکی از او مردی ساخته بود که برای خاک، روزی خود و خانواده را بیرون می‌آورد. او در وسعت سبز روستا قد کشید و رشد یافت. او قدر و ارزش خاک و سرزمین را در همان دوران، با جان و دل درک کرد؛ چرا که وقتی شنید دشمن در خاک مقدس وطن را گذاشته، بیل و کلنگ را بر زمین گذاشت و اسلحه بر دوش گذاشت و راهی جبهه شد تا از سرزمینش دفاع کند. هنوز یک‌سال بیشتر از ازدواجش نمی‌گذشت و دختر کوچکش دستان پر مهر پدر را طلب می‌کرد که برای بار دوم به جبهه رفت و این بار، انتظار به درازا کشید، روزها و هفته‌ها گذشت ولی از محمد خبری نشد...

سخته «محمد وظیفه‌دان» یکی از صدها قصه جوانان شجاع و ایثارگر ایران اسلامی است، جوانانی که با وجود تنگی معیشت و

قصدی زندگی، از کار و زندگی و زن و فرزند دست کشیدند تا در میدانی بزرگ‌تر و جهادی عظیم شرکت کنند، غصه آنها نه آب و

نان و پست و مقام، که عزت و آزادی‌گی و در این راه بهای سنگینی پرداختند...

خواهر کوچک شهید وظیفه‌دان امروز مهمان صفحه فرهنگ مقاومت است تا از برادر شهیدش برایمان بگوید...

سیدمحمد مشکوه الممالک

یادبود شهید محمد وظیفه‌دان